

روابط ایران و جهان عرب  
در پرتو تحولات اخیر مصر  
سلسله نشست‌های علمی - تخصصی  
دفتر مطالعات سیاسی (۲)

مطالب مطرح شده در این نشست‌ها لزوماً بیانگر  
نظرات رسمی مرکز پژوهش‌ها نیست.



به نام خدا

**روابط ایران و جهان عرب در پرتو تحولات اخیر مصر**  
**سلسله نشست‌های علمی - تخصصی**  
**دفتر مطالعات سیاسی (۲)**

**سخن نخست**

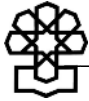
ضرورت و اهمیت شایان توجه بهره‌گیری و استفاده از دیدگاه‌ها، نقطه‌نظرات و پیشنهادهای نخبگان علمی کشور و اصحاب فکر و قلم و کارشناسان عرصه‌های مختلف تخصصی در فرآیند قانونگذاری کشور مقوله‌ای ارزشمند به‌شمار می‌رود و سازوکار برگزاری میزگردها و نشست‌های تخصصی از روش‌های منطقی و کاربردی برای استفاده از اطلاعات، مطالعات و تجارب و پیشنهادهای علمی نخبگان علمی و فکری کشور است، در همین راستا دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با تمرکز بر اهداف زیر سلسله نشست‌های علمی - تخصصی را برگزار می‌کند:

۱. برقراری رابطه تنگاتنگ با جامعه علمی و نخبگان فکری کشور،

۲. استفاده از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های جامعه علمی و نخبگان فکری کشور،

۳. فراهم کردن بسته‌های علمی - کاربردی برای نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی.

دومین شماره سلسله نشست‌های علمی - تخصصی دفتر مطالعات سیاسی با عنوان «روابط ایران و جهان عرب در پرتو تحولات اخیر مصر» است که در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۰ یعنی تقریباً یک هفته بعد از شروع تظاهرات و اعتراض‌ها در مصر در



دفتر مطالعات سیاسی با حضور متخصصان این حوزه برگزار شد،<sup>۱</sup> اگرچه در آن زمان هنوز «مبارک» سقوط نکرده بود و تحولات خیلی سریع اتفاق افتاد و همچنان جهان عرب آبستن حوادث است، اما این مباحث به دلیل اهمیت استراتژیک روابط ایران با کشورهای عرب حاوی مطالبی است که برای صاحب‌نظران سودمند است. نکته حائز اهمیت آن است که درج این مطالب و تحلیل‌ها تنها جهت اطلاع و استفاده اندیشمندان و پژوهشگران محترم بوده و به منزله قبول و تأیید آنها از جانب دفتر مطالعات سیاسی نیست.

**چکیده**

در ابتدای جلسه آقای دکتر خانی طی سخنانی به تغییراتی که به طرز شتابان در هفته‌های گذشته رخ داده است اشاره کرد. سپس مباحث در دو بخش کلی مطرح شد: ابتدا روند تحولات مورد بررسی قرار گرفت که چرا روند تغییرات اینچنین سریع در کشورهای جهان عرب از جمله تونس و مصر در حال رخ دادن است و قسمت دوم پیرامون نمای کلی از آینده این تحولات است که سرانجام به کجا منتهی خواهد شد.

محور بعدی این جلسه تأثیر این تحولات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که با توجه به این رویدادها باید چه ملاحظاتی را در مورد روابط با اعراب در نظر گرفت و همچنین چه رهنمودهایی را می‌توان برای رفتار دیپلماسی ایران ارائه داد.

۱. جلسه در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۰ با حضور آقایان دکتر کیهان برزگر (استاد دانشگاه و عضو مرکز مطالعات خاورمیانه، دکتر عطایی (استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، دکتر محمدحسن خانی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و دکتر ناصر جمال‌زاده (مدیر دفتر مطالعات سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)) برگزار شد.



دکتر برزگر: با توجه اهمیت روابط ایران با جهان عرب و نوساناتی که در این روابط دیده شده است خصوصاً در حوزه خلیج فارس، مباحث را در سه دسته طبقه‌بندی کرده و ارائه می‌دهم:

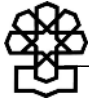
۱. تحولات داخلی مصر،

۲. آمریکا و تحولات مصر،

۳. تأثیر تحولات بر منافع ملی ایران.

تحولات داخلی مصر سه نکته مهم دارد: ویژگی رژیم مصر که خیلی خاص و اقتدارگرا و نظامی است که به سال ۱۹۵۲ باز می‌گردد که هم‌اکنون هم این احساس نظامی بودن حکومت را در مصر می‌شود احساس کرد که حکومت از بدنه ارتش بیرون آمده است.

در خود مصر هم احساس نظامی بودن وجود دارد. کمک‌های زیادی را آمریکا به حکومت مصر کرده مثلاً کمک دو میلیارد دلاری آمریکا که سالیانه برای حفظ ساختار فعلی قدرت در مصر بوده است، که نمونه آن برای پاکستان هم بوده است به همین دلیل این حکومت‌ها علیرغم عدم مشروعیت با کمک‌های زیادی آمریکا دوام آورده‌اند. در واقع آمریکا نمی‌خواهد نگاه واقع‌گرایانه به روند تحولات سیاسی - اجتماعی در مصر داشته باشد. مسئله دیگر چالش مشروعیت در مصر است. اعراب از رهبران سیاسی خود راضی نیستند و به همین دلیل آقای احمدی‌نژاد و یا آقای اردوغان به دلیل روحیه مقاومت در برابر اسرائیل مورد حمایت و محبوبیت قرار دارند. اینکه مردم احساس کنند که رهبران آنها هم از خودشان هستند یک پارامتر مهم است چالش حکومت مصر و اینکه چگونه با خیابان‌های جهان عرب رابطه برقرار کند چالش



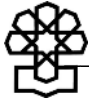
بسیار مهمی است که در این مسائل اخیر خود را نشان داده است. یک مسئله مهم بحث قرارداد کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل و چالش ایدئولوژیکی است که حکومت مصر از زمان انعقاد این قرارداد در سال ۱۹۷۸ داشته است.

زمانی که دو طرف یعنی مصر و اسرائیل تصمیم به اصطلاح استراتژیک ورود به صلح را گرفتند اسرائیلی‌ها توقع داشتند که با این کار بتوانند با افکار عمومی جهان عرب رابطه برقرار کنند یعنی از طریق مصر که استراتژیک و کلیدی بود بتوانند با افکار عمومی جهان عرب ارتباط برقرار کنند، ولی هیچ‌وقت این اتفاق نیافتاد و اسرائیلی‌ها نتوانستند با افکار عمومی در کشورهای عربی ارتباط برقرار کنند و این نتیجه برعکس داد و اندیشه‌های ضداسرائیلی و ضدآمریکایی در قالب انتفاضه ۱ و ۲ و به اشکال دیگر هر روز خود را بروز می‌دهد.

طبیعتاً این امر مشروعیت حکومت مصر را به چالش کشیده و همچنان ادامه دارد به همین دلیل در چنین فضایی گروه‌هایی مثل اخوان المسلمین می‌توانند در فضای ناشی از این خلأ ایدئولوژیک دیدگاه‌های خود را مطرح کنند. چالش اصلی حکومت‌های اقتدارگرای نظامی چالش مشروعیت در جهان عرب است و لذا اینچنین تظاهراتی که آغاز آن در تونس بود به سمت مصر می‌رود و این طبیعی است و این می‌تواند ساختار مصر و حکومت آن را به شدت به چالش بکشد. در نهایت چون حکومت امنیتی در مصر قوی است و امنیتی‌ها پشت حکومت هستند راه‌حلی که احتمالاً به‌عنوان راه‌حل بینابینی به‌عنوان سازشی بین مردم و حکومت به‌وجود خواهد آمد این خواهد بود که امنیتی‌ها بیابند حکومت را تشکیل بدهند. دلیل آن هم این است که ارتش در طول چهل پنجاه سال گذشته ساختار سیاسی را به هم ریخته است و اجازه نداده



احزاب سیاسی روی کار بیابند و این الان برای کسانی که در خیابان‌ها هستند سؤال است که واقعاً رهبرشان چه کسی هست؟ دو نوع رهبری ممکن است که در مصر اتفاق بیافتد یکی مدل البرادعی است، یکی مدل اخوان المسلمین. مدل اخوان المسلمین چون که با مسائل اسلام و ایدئولوژیک‌گرایی سروکار دارد مطمئناً مورد توجه آمریکا و اسرائیل نخواهد بود. اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها مدل البرادعی را بهتر می‌پسندند که مدل طبقه متوسط و اقتصاد و سکولاریسم است و خواهان رابطه با غرب و محافظه‌کار می‌باشد. اما الان همچنان کشورهای غربی در حال بررسی هستند که چگونه حکومت نظامیان را تقویت بکنند. ارتش با پلیس در مصر همیشه یک اختلاف عمیق داشته است نیروهای پلیس همیشه بدنام بودند چون وظیفه اصلی سرکوب برعهده آنها بوده است. اما ارتش به‌عنوان حافظ ملت همیشه خوشنام بوده و این را در روزهای اخیر که حدود یک هفته از بحران مصر می‌گذرد حفظ کرده‌اند و این نشان از این دارد که خود ارتش بنا دارد در این دوران انتقال قدرت را در اختیار بگیرد. البته این پیش‌بینی است و موفقیت این سناریو بستگی به این دارد که تا چقدر این تظاهرات‌کنندگان خواسته‌هایشان عمیق باشد و نقش رهبری و اخوان المسلمین تا چه حد به جلو برود - در میان نیروهای امنیتی و ارتش هم نیروهای اسلام‌گرا وجود دارند که در شرایط جدید آنها هم می‌توانند فعال شوند. گروه‌های سیاسی از قبیل البرادعی و اخوان المسلمین وجود دارند اما مهم این است که نقش رهبری را در این میان چه گروهی برعهده بگیرد. تحولات داخلی مصر چیز عجیبی نیست و ممکن است ادامه پیدا کند و عمیق‌تر هم شود و حتی به کشورهای دیگر جهان عرب هم سرایت بکند. این موضوع سرایت همان چیزی است که آمریکا را به شدت نگران کرده است.

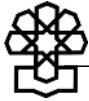


یعنی «نظریه دومینو» که اگر سقوط حکومت در شمال آفریقا و در حکومت‌های پیشرو و در جهان غرب که سال‌های بلند آمریکایی‌ها از طریق کمک‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی آنها را حمایت کردند اتفاق بیافتد این مسئله به تمامی کشورهای محافظه‌کار عرب طرفدار آمریکا در منطقه سرایت می‌یابد. برای آمریکا انتخاب بین دموکراسی یا اقتدارگرایی نظامی یک اصل مهم است و همیشه در سیاست خارجی آمریکا یک چالش جدی بوده است. (مثال انتخاب بین دموکراسی و اقتدارگرایی مبتنی بر ثبات در زمان مصدق در ایران) حتی اگر به آن نتیجه لازم در کوتاه‌مدت نرسند برای آمریکا چند نکته در خاورمیانه مهم است. سیاست آمریکا مبتنی بر حفظ مثلثی است از حمایت اسرائیل، ایجاد ثبات و مسئله دموکراسی و پیشبرد آن. آمریکا همواره سعی کرده بین این سه اصل تعادل برقرار کند. اما چالش‌هایی همچنان وجود دارند. در مصر در حال حاضر آمریکا باید بین این دو یعنی دموکراسی و اقتدارگرایی یکی را انتخاب کند. اندیشه انتخاب بین دموکراسی و اقتدارگرایی به همان نظریه دومینو برمی‌گردد یعنی اگر حکومت در تونس سقوط کند متوالی در سایر کشورها ادامه پیدا خواهد کرد. آمریکایی‌ها به شدت از بنیادگرایی اسلامی در شمال آفریقا نگران هستند اما در طرف دیگر قضیه در انتخاب بین دموکراسی و اقتدارگرایی دچار چالش شده‌اند چون آمریکا در شرایطی نیست که بتواند خیلی آشکار از یک حکومت اقتدارگرا حمایت کند، به‌خصوص در زمان اوباما که شعارهای روشن‌فکرانه و لیبرالیسی در آمریکا زیاد است هر دو این انتخاب برای آنها چالش جدی دارد و در عین حال خطر قدرت گرفتن اخوان المسلمین و حکومت‌هایی که ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی باشند وجود دارد - آمریکا یک چالش جدی در درون خاورمیانه دارد و آنکه چطور حمایت بیش از اندازه



از اسرائیل مشروعیت آمریکا را در خاورمیانه دچار چالش کرده است که هزینه دمکراسی و لیبرالیسم را به شدت می‌پردازند و این بحران‌آفرین است. آمریکا بهای جدی برای این مسئله می‌پردازد. مثل هزینه‌ای که به‌لحاظ مشروعیت در عراق آمریکا متحمل شد، زیرا در افکار عمومی آمریکا بحث مشروعیت و دمکراسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

اما درخصوص بحث ایران و تحولات مصر، به‌نظر می‌رسد این در کوتاه‌مدت به نفع ایران است، زیرا حکومت مصر در این سال‌ها به‌خصوص در بحث هسته‌ای و بحث لبنان و فلسطین و غیره یک رقیب جدی و یک دشمن برای ایران در حوزه خاورمیانه بوده است. اما در بلندمدت به نظرم بحران مصر می‌تواند چالش‌هایی را هم برای ما ایجاد کند. اگر یک حکومت طبقه متوسط و ملی در مصر شکل بگیرد باز همان مسئله رقابت با ایران در درون منطقه شروع می‌شود این رقابت به اشکال مختلف خواهد بود. در درجه اول صلح اعراب و اسرائیل و سیاست‌های دو طرف، مصری‌ها بر رژیم مبارک لعنت می‌فرستند که مصر را به یکی از کم‌اثرترین بازیگران در روند صلح اعراب و اسرائیل تبدیل کرد. مصری‌ها خواهان نقش فعال در این زمینه هستند. دوم روابط سیاسی ایران با جهان عرب و سوم مسئله انرژی هسته‌ای که این در آینده می‌تواند رقابت‌هایی بین دو طرف ایجاد کند. در مورد رابطه اعراب و اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران یک نوع رویکرد ایدئولوژیک و استراتژیک دارد و مصری‌ها در نقطه متقابل قرار دارند. در صورت تغییر حکومت مصر این نگاه به نقش ایران متفاوت خواهد شد. رژیم مبارک در این سال‌های اخیر بسیار فعال و کم‌اثر در روند صلح بود. همین امر نقش ایران را افزایش داد. در مورد روابط سیاسی و بین‌الملل



طبیعی است که ایران و مصر دو رقیب منطقه‌ای بوده و مدعی نقش و نفوذ در منطقه خاورمیانه هستند و این در رژیم سابق ایران هم وجود داشته است الان هم هر دو کشور دارای پتانسیل‌های رقابت در منطقه هستند. در کوتاه‌مدت تحولات می‌تواند به نفع ایران باشد اما در بلندمدت یک حکومت طبقه متوسط ملی‌گرا در مصر می‌تواند رقابت را برای ایران سخت‌تر کند مثل ترکیه فعلی. مسئله سوم که انرژی هسته‌ای است خوشبختانه مصر طرفدار بخشی از رویکردهای ایران می‌باشد حتی علیرغم رقابت سیاسی و اختلاف‌نظر ایدئولوژیکی که به همان علت نزدیکی دیدگاه دو کشور درخصوص بحث ان.پی.تی و خلع سلاح مصر توسط رژیم اسرائیل است در ضمن در صورت جلو رفتن برنامه هسته‌ای ایران مصری‌ها هم برنامه هسته‌ای خود را به پیش خواهند برد صرف‌نظر از اینکه چه اهدافی در پشت آن باشد و چه چالش‌هایی را برای ایران درخصوص توازن قدرت در منطقه ایجاد کند. اما روابط جدیدی می‌تواند بین ایران و مصر در آینده شکل بگیرد، زیرا پتانسیل‌های مصر و موقعیت ژئوپلیتیک آن بسیار بالاست و می‌تواند به افزایش توان منطقه‌ای دو کشور کمک کند. لذا در صورت تغییر حکومت مبارک در مصر، دو کشور به‌سرعت باید به باز تعریف روابط خود بپردازند تا فضا را از نیروهای مخالف همچون اسرائیل و آمریکا برای قرار دادن ایران و مصر در برابر یکدیگر بگیرند.

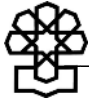
**دکتر خانی:** بعد از معاهده کمپ دیوید تلاش بسیار زیادی اسرائیلی‌ها کردند تا از طریق مصر مشروعیتی در جهان اسلام برای خود ایجاد کنند، اما نه تنها مشروعیتی ایجاد نشد بلکه حکومت مصر را با بحران مشروعیت روبرو کرد. بنابراین یکی از



شاه‌کلیدهای اصلی چالش امروز حکومت مصر کمپ دیوید بود. حال سؤال اساسی این است که آیا با توجه به تحولات اخیر آیا می‌توان گفت آرایش سیاسی جهان عرب در حال تغییر است و جایگاه و نقش جهان عرب در حال تغییر اساسی و ایران با توجه به این واقعیت باید چگونه خود را تطبیق دهد؟

**دکتر عطایی:** به تمام عواملی که موجب این تحولات اخیر در تونس و به‌خصوص در مصر شد بنده تعداد دیگری از عوامل را می‌خواهم اضافه کنم. در دهه ۱۹۹۰ میلادی چند سازمان بین‌المللی یک رشته مطالعاتی کردند در مورد دنیای عرب بود که خیلی جلب توجه کرد این مطالعات سیاسی نبود بلکه در مورد وضعیت اجتماعی مثل سواد، بهداشت، اینترنت و مشارکت سیاسی بود - حاصل این پژوهش‌ها نشان داد دنیای عرب خیلی عقب‌افتاده است حتی از کشورهای جهان سوم در آفریقا، این مطالعات را بوش بهانه‌ای برای طرح خاورمیانه بزرگ قرار داد که بحث مردم‌سالاری را پیش کشید. دنیای عرب به دلیل این کاستی در زمینه توسعه سیاسی زمینه مستعدی برای تحول بود و به این باید عامل جهانی شدن را هم افزود. در اینجا دو بعد مهم آن بیشتر مورد توجه قرار گیرد. یکی بعد ارتباطات است بعد دیگر بعد سیاسی است که کاهش اقتدار دولت‌ها در آن نمایان شده است.

تقریباً همه این کشورها از جنگ جهانی دوم به بعد دارای حکومت‌های نظامی بوده‌اند و به نوعی استقلال غالب این کشورها در گرو فعالیت نظامیان بوده است مثل پاکستان، ترکیه، اسرائیل. این جایگاه نظامیان یک وضعیت دوگانه را ایجاد کرده است. از یک طرف جلوی رشد مردم‌سالاری را گرفته است و از طرف دیگر نقش ارتش یک



نقش ویژه بوده است. درخصوص مصر همان‌طور که اشاره شده نگاه مردم به نظامیان خیلی متفاوت است برعکس نگاه مردم به ارتش در ایران زمان شاه، اما در مصر ارتش بر سر یک دوراهی است از یک طرف وجهه مردمی آن و از طرف دیگر وظیفه ذاتی آن برای حفظ کشور مطرح است.

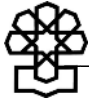
در اینجا می‌خواهم از یک دید کلان به قضیه نگاه کنم و یک بحث بنیادی را در مورد استقرار مردم‌سالاری در هر کشوری بیان کنم. دموکراسی و مردم‌سالاری دو بُعد دارد و دو شرط می‌خواهد - یکی نهادها و ساختارها مثل مجلس و دولت و سازوکارها برای ارتباط این دو با یکدیگر. بعد دیگر مردم‌سالاری ذهنیت یک مردم در یک نظام مردم‌سالار است که این به کیفیت مشارکت مردم و رأی دادن آنها برمی‌گردد - در این سی سال حکومت اسلامی کیفیت رأی دادن مردم عوض شده است - ذهنیت پذیرفتن آرای دیگران و اینکه دیگران حق دارند نظر بدهند. در ایران وضعیت پیشرفته‌تر از مصر و عراق است آنچه که امروز در مصر در حال اتفاق افتادن است شبیه به وضعیت سی سال پیش ایران است نه وضعیت ایران امروز.

برای آنکه آنچه که در مصر در حال اتفاق است به یک سرانجامی برسد و نیز در سایر کشورهای عربی، دو عامل ضروری است یکی رهبری و یکی تشکیلات - در این کارزار باید یک فردی مردم را رهبری کند مثل رهبری ایران در انقلاب اسلامی که دارای ویژگی کاریزماتیک بود. در کشورهایی مثل مصر که حکومت اجازه شکل‌گیری احزاب را نداده است ایجاد تشکیلات بزرگ‌ترین چالش مصری‌ها در ایجاد حکومت جدید است. این قالب برای دموکراسی وجود دارد ولی ملزوماتش وجود ندارد مثل ذهنیت مردم و وجود تشکیلات و نهادها.



درخصوص نقش آمریکا باید گفت که پس از جنگ جهانی سیاست خاورمیانه‌ای آن هیچ ربطی به منافع ملی آن کشور ندارد. درحالی که اگر منافع ملی آمریکا مورد نظر بود اسرائیل نه موقعیت راهبردی برای آمریکا دارد، نه منافع زیرزمینی دارد و نه بازار مصرف کالاهای آمریکایی است. صرفاً هزینه بوده است درحالی که کشورهای عرب منطقه موقعیت راهبردی منابع زیرزمینی و بازار مصرف برای آمریکا داشته‌اند. با این حال آمریکا همه اینها را کنار نهاده و صرفاً اسرائیل را حمایت می‌کند یک دلیل آن این است که درصد بالایی از دست‌اندرکاران سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را صهیونیست‌ها هستند. با اتفاقات مصر برای آمریکا جای نگرانی است، زیرا حکومت بعدی مصر موضعش نسبت به اسرائیل سخت‌تر خواهد بود مثل زمان سادات که سیاستی متفاوت با ناصر در پیش گرفت و در نتیجه مصر طرد شد و عربستان جایش را گرفت لذا با آنچه که در مصر اتفاق افتاد باید منتظر بود که رفتار مصر در قبال اسرائیل سخت‌تر و محکم‌تر شود.

در مورد رابطه ایران و اعراب، به‌عنوان یک مشکل این مطرح می‌شود و به‌نظر می‌رسد که خیلی پیش از این باید به این موضوع پرداخته می‌شد یعنی ماهیت رابطه ما با همسایگان عربمان. سرنوشت ما با سرنوشت اعراب که همسایگان ما هستند گره خورده است از یک طرف مشترکات با اینها داریم، دین مشترک داریم و در دوره‌های مختلف تاریخی امپراتوری‌های دو طرف بر هم حکومت می‌کردند که حاصل اینها جنگ‌ها و منازعات بوده است. ما تفاوت‌های جدی هم داریم اکثر دنیای عرب سنی است و ما شیعه، به‌خصوص بعد از انقلاب اسلامی که تشیع در اولویت سیاست خارجی ما بوده است. اگر ما یک عامل را بتوانیم در سیاست خارجی جمهوری



اسلامی ایران ثابت فرض کنیم عامل شیعه است تأکید بر شیعه بودن و داعیه رهبری دنیای اسلام بین ما و عربستان زمینه اختلاف را فراهم کرده است. گرایش‌های سیاسی متضاد در این نیم قرن گذشته بوده است مثل هدایت جبهه ضداستعمار توسط مصر. درحالی که حکومت ایران در دامن غرب بود. پس از انقلاب اسلامی خاورمیانه طالب حفظ وضع موجود بود و ایران خواهان تغییر وضع موجود - جنگ ایران و عراق بر این دامن زد.

یک آسیب‌شناسی اینجا لازم داریم که چرا به وضعیت رابطه ما و کشورهای همسایه عربمان در آن بی‌توجهی می‌شود. این به دلیل آن است که اولویت‌ها و برنامه‌های ما در ارتباط با آنها تعریف نمی‌شود.

با اینکه همسایگان ما در منطقه اکثراً عرب‌زبان هستند در هیچ‌کدام از مسئولین ما یک فرد آگاه به مسائل اعراب وجود ندارد، در مورد پاکستان و افغانستان هم نداریم. اکثر عرب‌دانان ما افراد عراقی هستند که در زمان جنگ به ایران آمده‌اند، متأسفانه همسایگان عربمان را جدی نمی‌گیریم حتی کسانی که در سیاستگذاری دستی دارند این نوع روحیه را دارا هستند درحالی که منافع ما ایجاب می‌کند که آنها را بشناسیم که این خود باعث علاقه می‌شود و آن را تعمیق می‌کند و عمق می‌بخشد.

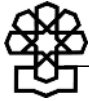
نهادهای مسئول باید این برنامه تغییر نگرش نسبت به اعراب را به‌عنوان یک پروژه تعریف بکنند و به آن بپردازند - دو اقدام برنامه‌ریزی شده بلندمدت هم باید انجام بشود یکی اینکه شروع کنیم به تشویق کردن به اینکه دانشجویان ما زبان و فرهنگ عربی بیاموزند و قدم دیگر افزایش مبادلات فرهنگی است. ورود به عرصه سیاست با توجه به این پیش‌زمینه‌ها و پیش‌داوری‌ها باعث بروز مشکلات بسیار جدی



شده است اقدام ترکیه برای پخش سریال‌های خود در کشورهای عربی که با توجه و علاقه اعراب روبرو شده است، مبادلات فرهنگی ابزار بسیار مؤثر و راهگشایی است. برای ایجاد بستر سیاسی و تغییر نگرش، زیرا آنها هم به ما این نوع نگاه را دارند حتی کشورهای جنوب خلیج فارس دارای نوعی نگاه همراه با ترس و تنفر نسبت به ما هستند. در زمان قدیم اینها جزئی از امپراتوری ایران و زیر سلطه مستقیم ما بوده‌اند. از منظر آنها انقلاب اسلامی هم در پی براندازی این حکومت‌ها برآمد و الان هم ما را به دنبال سلاح هسته‌ای می‌دانند و همچنین تهدیدهای پی‌درپی ایران برای بستن تنگه هرمز، این عوامل زمینه‌های اختلاف را دامن می‌زند ما باید این را درک کنیم و آن را بفهمیم و باب تعامل را با آنها به خصوص در زمینه فرهنگی باز کنیم.

**دکتر خانی:** به نظر می‌رسد ما دو چالش بنیادی در روابط خود با جهان عرب داریم یکی تحت عنوان معمای عرب و عجم و دیگری شیعه و سنی. این دو چالش تاریخی و بسیار جدی می‌باشد سؤال من این است که آیا این دو معضل فقط در سیاست‌ها و عملکرد رهبران عربی وجود دارد یعنی آنها نگاهشان به این طرف این‌طور بوده یا نه این نگاه در ذهنیت شهروندان عرب هم وجود دارد در افکار عمومی هم وجود دارد؟

**دکتر برزگر:** به نظر من اینکه ما با اعراب از موضع قدرت صحبت کنیم موضوعی است که از زمان گذشته هم وجود دارد و الان هم ادامه دارد اما اگر خود را آن طرف قضیه بگذاریم باید ببینیم که نگاه اعراب نیز به ما چگونه است. ما کم نداریم که در روابط ایران و اعراب، آنها به ضرر ما کار کردند بزرگ‌ترین آن جنگ تحمیلی ایران و

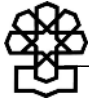


عراق است که مفصل به حکومت بعثی صدام کمک کردند. مورد دوم هر زمانی که آمریکا و غرب بر ایران فشار آورند اعراب طرف آنها را گرفته‌اند مثل همین الان در تحریم‌ها و تحریک‌هایی که انجام می‌دهند برای تحت فشار قرار دادن ایران.

نگاه اعراب به ما هم به همان‌گونه است که نگاه ما به اعراب. آنها حتی شاید بدتر هم باشند و لذا این سؤال مطرح می‌شود که ما آیا باید براساس این دیدگاه که با آنها نرم برخورد کنیم برویم جلو یا نه همان طرز تفکر سنتی که باید از موضع قدرت با اعراب وارد گفتگو شد. این تئوری هم در زمان رژیم سابق و هم در حال حاضر وجود دارد و مطمئن باشید که اگر آمریکا به ایران حمله نظامی بکند همین اعراب اولین کسانی خواهند بود که حمایت و کمک خواهند کرد. البته در نوع نگاه کشورهای مختلف عربی و بین مردم و رژیم‌های عربی باید تفاوتی قائل بشویم در بین مردم کشورهای عرب پیشرو جهان عرب مثل مصر، اردن، سوریه، یمن و... یک سمپاشی نسبت به نوع نگاه ایران وجود دارد. این سمپاشی نه صرفاً به نوع نگاه ایران ملی بلکه به نوع نگاه اسلامی و روحیه مقاومت برمی‌گردد کاری که رهبران ایران توانسته‌اند در برابر غرب و اسرائیل انجام دهند اما رهبران عرب نتوانسته‌اند بنابراین نوع نگاه مردم در این کشورها با هم متفاوت است. در مقابل نوع نگاه مردم در کشورهای حاشیه خلیج فارس خیلی ضدایرانی است - یکی به این دلیل است که ایرانی‌ها آنها را تحویل نمی‌گیرند دلیل دیگر این است که این کشورهای خلیج فارس ادغام اقتصادی و اجتماعی در درون ملت‌های دیگر را به وجود آورده‌اند مثل دوبی - اعراب این منطقه دوست ندارند که با ایرانی‌ها روابط خاص ایجاد بکنند، بنابراین تفاوت وجود دارد در نوع نگاه کشورهای پیشرو خاورمیانه که بازترند و مسائل را بیشتر به صورت



اجتماعی و سیاسی می‌بینند تا کشورهایی که بیشتر محافظه‌کارند و مسائل را با جنبه‌های صرف اقتصادی و امنیتی می‌بینند مثل سعودی‌ها و کویت و بحرین و امارات. بنابراین باید تفاوت قائل شویم بین وابستگی الیت و نخبگان و گروه‌هایی که در اطراف اینها هستند و نوع رابطه آنها را با غرب تعیین کرده و نگاه متفاوتی نسبت به ایران دارند - اگر روزی ایران و آمریکا رابطه نزدیک برقرار بکنند اعراب هم رابطه‌ای نزدیک با ایران برقرار می‌کنند. نکته دیگر اینکه به نظر من باید به صورت انتخابی با آنها برخورد کرد با عربستان و مصر که قدرت‌های مهم هستند نزدیک شد و رابطه را با اعراب باید از زاویه‌های متفاوت برقرار کرد ممکن است قصوری از طرف ایران در میان نباشد اما آنها ملاحظاتی برای خود دارند و زمینه‌هایی که باید وجود داشته باشد تا این رابطه شکل بگیرد مثلاً برنامه هسته‌ای ایران برای اعراب پیش‌فرض‌هایی به وجود آورده و می‌تواند این رابطه را در آینده تحت‌الشعاع قرار دهد - اعراب هیچ کوششی که در جهت تضعیف ایران باشد را فروگذار نخواهند کرد. اسناد ویکی‌لیکس هم اینها را نشان می‌دهند - گزینشی عمل کردن و مدیریت کردن رابطه ایران با اعراب همیشه نشان داده که به نفع ایران می‌باشد و در زمان شاه هم این‌گونه بوده است که مثلاً رابطه نزدیک با مصر و عربستان به‌عنوان مهمترین بازیگران جهان عرب. این زمینه ذهنی که یک ایران قوی در منطقه وجود دارد اعراب را بیشتر به سمت نزدیکی با ایران سوق می‌دهد بنابراین اینکه ما تا چه حدی باید به اعراب نزدیک بشویم را باید مدیریت بکنیم و اگر این رابطه بیش از حد توسط ما نزدیک شود، شاید نتیجه برعکس شود به این دلیل که سابقه این را نشان داده است



مثل تحریم‌ها، جنگ و غیره. بنابراین باید یک نگاه متعادل و محتاطانه نسبت به اعراب وجود داشته باشد چگونه آنها را مدیریت کرد.

**دکتر عطایی:** منافع ما ایجاب می‌کند که ما این فضا و دید تقابلی را عوض بکنیم گرچه هر دو طرف یعنی هم ما و هم آنها یعنی اعراب مقصر هستیم وقتی که بین دو کشور سوءظن و رقابت و رویارویی وجود داشته باشد قطعاً هزینه‌ها هم بالا می‌رود و همکاری شکل نمی‌گیرد. می‌توان این را عوض کرد و باید در یک برنامه بلندمدت سیاسی این جو را عوض کرد اقدامات زمینه‌ساز فرهنگی که بتوانند در بلندمدت برای ما نتایج سیاسی به بار آورند و این امکان‌پذیر و به صلاح ماست. در مورد بحث شیعه و سنی و عرب و عجم، با توجه به بحث تغییر ژئوپلیتیک شیعه و اینکه در گذشته ابتکار سیاسی در منطقه خاورمیانه بیشتر در دست اعراب بود از بعد از انقلاب اسلامی در ایران و تحولات این چند دهه ابتکار عمل به دست شیعیان افتاده است (به رهبری ایران) و این پدیده موجب ناخرسندی عربستان و کشورهای همسوی با آن است، به خصوص تحولات سیاسی در عراق و قدرت گرفتن شیعیان در آن کشور این را حادث کرده است. تحولات این سه دهه دست ایران را به‌عنوان مدعی رهبری شیعیان قوی‌تر کرده است. البته دولت‌های عرب لزوماً مسئله شیعه و سنی ندارند و این مسئله در اولویت سیاست و خارجی آنها نیست، بجز دولت عربستان که از دهه ۱۹۷۰ به صورت مشخصی در این خصوص دارای برنامه بوده و شروع به احداث مدرسه و حوزه علمیه در جاهای مختلف کرد و داعیه رهبری دنیای مسلمانان را دارد.



بقیه کشورهای عربی پیش‌تر به دنبال منافع ملی خود هستند این عربستان است که حتی حاضر است از منافع ملی خود هزینه بکند تا منافع خاص خود را پیگیری کند.

**دکتر جمال زاده:** سؤالی که در خصوص حوادث اخیر مطرح است این است که بحث رهبری در این وقایع را چگونه می‌بینید. اکنون در مصر چند گزینه مطرح هستند یکی طبقه متوسط می‌باشد که البرادعی نامزد آن است و آمریکا هم تمایل به آن دارد و طیف دیگر طیف ایدئولوژیک اخوان المسلمین می‌باشد که داعیه و رهبری جنبش را دارد سؤال این است که در جناح اخوان المسلمین بحث رهبری چگونه است و اینها به‌طور مشخص آیا کسانی را دارند که بتوانند سازماندهی و رهبری بکنند، قدرت و پتانسیل این گروه که ایران هم مایل به این جناح می‌باشد چگونه است و آیا می‌توانند رهبری این حرکت را به‌دست بگیرند؟

**دکتر برزگر:** البته این‌گونه نباید فکر کرد که البرادعی گزینه انتخابی آمریکاست. او تنها یک گزینه است. ایرادی که به ایشان گرفته می‌شود این است که ایشان سال‌ها در مصر نبوده است ولی الان آمده و مدعی هم می‌باشد و طبقه متوسط و سکولار هم به ایشان علاقمند است. به نظر من البرادعی گزینه مطلوب آمریکایی‌ها نیست، زیرا یک دیدگاه‌های انتقادی به حضور آمریکا در منطقه دارد. ضمن اینکه آمریکایی‌ها به توان او در هدایت و مدیریت بحران هم مطمئن نیستند. گزینه بعدی که الان آمریکایی‌ها بیشتر علاقمند هستند، بدنه نظامی و ارتش مصر می‌باشد که سال‌ها مورد حمایت آمریکا بوده است و برای آمریکا فوق‌العاده خوب است هم آن بدنه امنیتی و نظامی



قدرت را در دوران انتقال به‌عهده بگیرد که الان هم شواهد در حال رفتن به همان سمت می‌باشند و ارتش با نشان دادن خود به‌عنوان یک ارتش ملی بی‌طرف و انتخاب آقای عمر سلیمان به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور و انتخاب وزیر هوانوردی احمدشفیق به‌عنوان نخست‌وزیر برای تشکیل کابینه شاهد این امر می‌باشد این گزینه مطلوب آمریکایی‌ها می‌باشد، زیرا با آنها ارتباط داشته و به وفاداری آنها اعتقاد دارد و معتقد است که اینها برای حفظ منافع خود و گرفتن کمک‌های نظامی و مالی نوعی هواداری و وفاداری به آمریکا دارند - گزینه مطلوب در حال حاضر ارتش می‌باشد تا حکومت را در دوره موقت به اختیار خود درآورد.

**سؤال:** خیلی‌ها این امر را با انقلاب اسلامی ما مقایسه می‌کنند که ابتدا یک حکومت موقت که بیشتر حالتی ملی داشته روی کار آمد و بعد یک حکومت ایدئولوژیک و انقلابی شکل می‌گرفت، که در این صورت سناریوی اخوان المسلمین بعد از یک دوره انتقالی می‌تواند شکل بگیرد، زیرا حکومت مبارک تمامی اینها را حذف کرده بود و هیچ نماینده‌ای در مجلس مصر ندارند و به‌لحاظ تشکیلاتی و سیاسی و اقتصادی ضعیف می‌باشند، اما یک امتیاز فوق‌العاده دارند و آن اینکه در خیابان‌ها حرف اول را آنها می‌زنند و با مردم و اجتماع در ارتباط هستند. بنابراین آیا اینکه اخوان المسلمین می‌توانند حکومت تشکیل بدهند؟

**دکتر برزگر:** به نظر من یک دوره انتقالی باید اتفاق بیافتد و مداخله ارتش باید به حفظ ساختار حکومت بدون وجود مبارک بیانجامد. خط قرمز غرب و اسرائیلی‌ها به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر می‌باشد، زیرا این امر در اولین مسئله‌ای که خود را

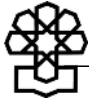


نشان خواهد داد به اعتقاد من ارتش باید به‌گونه‌ای مدیریت بکند که بر خیابان‌ها مسلط شود و تظاهرات‌کنندگان را قانع بکند که می‌تواند حکومت را تشکیل بدهد و سیاستمداران را دور خود جمع بکند مثل البرادعی، همچنین مدیریت خود ارتش هم مهم می‌باشد، زیرا در درون ارتش هم اسلام‌گرایان وجود دارند و هم سکولارها. اما در نهایت به‌نظرم گزینه برای دولت انتقالی همان نیروهای امنیتی هستند که هم پتانسیل و هم توان آن دارند.

**دکتر عطایی:** قدم‌های اول نبایستی سیاسی باشد، بلکه باید فرهنگی باشد و این هم وظیفه مردم نیست بلکه کار دولت می‌باشد این منافع ما را در وهله اول تأمین می‌کند و به سود ما می‌باشد ما در همسایگی مان واقع‌گرایانه باید نگاه کنیم و باید در تفاهم و همکاری به‌سر ببریم و این بهتر از وضعیت رویارویی می‌باشد ضمن اینکه ما سالیانه سه میلیارد دلار زائران ما به عربستان پول می‌برند و همچنین امارات. ما باید در خاورمیانه یک بازار مشترک داشته باشیم برای ایجاد یک اینچنین تحولی باید به سمت منطقه‌گرایی برویم و لازمه‌اش از بین بردن این سوءظن و پیش‌داوری‌ها می‌باشد.

**سؤال:** با توجه به رشد دمکراسی و توسعه سیاسی در خاورمیانه به‌نظر شما آیا تحول اساسی در این زمینه در خاورمیانه شکل خواهد گرفت؟

**دکتر برزگر:** مسائل خاورمیانه به‌صورت ریشه‌ای در حال اتفاق است و زمینه دمکراسی و توسعه سیاسی دچار یک تحول اساسی شده است وقتی در خاورمیانه



دمکراسی شکل بگیرد و رفرم سیاسی انجام شود خیلی خوب است اما چالشی که وجود دارد و مصر هم از آن استثنا نیست همان‌گونه که در عراق هم به این‌گونه بود مسئله حفظ ثبات و امنیت است و این اتفاق در مصر هم ممکن است که اتفاق بیافتد و شاهد ظهور یک حکومت مرکزی قوی باشد که نهادها را متمرکز می‌کند. در مصر ممکن است اخوان المسلمین بتواند بر روندها حاکم شود. به این دلیل که باید اول امنیت را تأمین کرد و شهروندان را قانع کرد که می‌توان یک حکومت جدید را ایجاد کرد در این دوران انتقالی نقش نیروهای امنیتی فوق‌العاده مهم است. هم آمریکا و اسرائیل که خود به‌لحاظ امنیتی قوی هستند و با مصر هم در این مورد ارتباط تنگاتنگ دارند به‌دنبال این مسئله هستند. البته باید پذیرفت که جامعه مصر تنها اخوان المسلمین نیست و یک طبقه متوسط قوی و بسیار مدعی نیز وجود دارد. بخش مهمی از جمعیت مصر هم مسیحی و سکولارها هستند. پس نوعی تعادل باید بین این نیروهای متفاوت سیاسی برقرار شود.

طبقات روشنفکری در مصر فوق‌العاده قوی است و البته اخوان المسلمین نیز بسیاری از دیدگاه‌هایش با ایران یک شکل نیست - در حال حاضر بین دمکراسی و امنیت باید یک تعادلی ایجاد بشود هر گروه و تشکیلاتی که بتواند بین این دو تعادل برقرار بکند می‌تواند در این دوران انتقال قدرت را بگیرد و برنده باشد.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۰۶۷۹

عنوان گزارش: روابط ایران و جهان عرب در پرتو تحولات اخیر مصر سلسله نشست‌های علمی - تخصصی دفتر مطالعات سیاسی (۲)

نام دفتر: مطالعات سیاسی

تهیه و تدوین‌کنندگان: کیهان برزگر، فرهاد عطایی، محمدحسن خانی، ناصر جمال‌زاده

تنظیم: سیدحسین حسینی

ناظران علمی: ناصر جمال‌زاده، محمدحسن خانی

مقتاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. جهان عرب

۲. تحولات

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۱۲/۱۰